

باسمه تعالی

- چهارم: تحریر محلّ نزاع..... ۱
- پنجم: ثمره بحث..... ۱
- ثمره اول: نسبیت حسن و قبح..... ۱
- ثمره دوم: اتّصاف افعال خداوند متعال به حُسن و قبح..... ۲

موضوع: حجج و امارات / قطع / حسن و قبح**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل جهت نهم از مباحث قطع یعنی حسن و قبح شروع شد. در ضمن مقدمه، چند نکته توضیح داده شد مانند تعریف و اقسام حُسن و قبح، و موصوف به حُسن و قبح، و انقسامات شیء، که در این جلسه نکات دیگر بیان می شود.

چهارم: تحریر محلّ نزاع

اگر حسن عدل و قبح ظلم امری واقعی باشند، حسن و قبح «عقلی» خواهد بود؛ زیرا عقل آن واقعیت را درک می کند. اگر امری اعتباری باشند، حسن و قبح «عقلانی» خواهند بود. بنابراین نزاع در این است که آیا حسن و قبح از امور واقعی هستند، و یا از امور اعتباری هستند.

و به عبارت دیگر حسن و قبح اعتباری فی الجمله مورد قبول است، و نزاع در این است که آیا حسن و قبح عقلی هم وجود دارد؟ اگر حسن و قبح عقلی باشند، یعنی حسن عدل امری واقعی است؛ و اگر حسن و قبح عقلانی باشند، حسن عدل نیز اعتباری خواهد بود.

پنجم: ثمره بحث

دو ثمره برای قبول حسن و قبح عقلی و یا انکار آن، ذکر شده است که به بررسی هر یک به طور مستقلّ می پردازیم:

ثمره اول: نسبیت حسن و قبح

اولین ثمره بحث از حسن و قبح این است که اگر حسن و قبح «واقعی» و «عقلی» باشند، از امور مطلق بوده و نسبی نخواهند بود؛ اما اگر حسن و قبح «عقلانی» و «اعتباری» باشند، از امور نسبی خواهند بود؛ زیرا در این صورت ممکن است یک امر واحد در یک زمان حسن و در زمان دیگر قبیح باشد، و یا در یک مکان حسن و در مکان دیگر قبیح باشد. به عبارت

دیگر اگر حسن و قبح از امور اعتباری باشد، ارزش‌ها و اخلاق نیز نسبی خواهند بود؛ زیرا ممکن است برای یک ارزش یا امر اخلاقی، در یک مقطع اعتبار حسن شده و در مقطع یا مکان دیگر اعتبار قبح شود.

به نظر می‌رسد این ثمره صحیح نیست؛ زیرا حسن و قبح چه «عقلی» باشند چه «عقلانی»، از امور مطلق بوده و نسبی نخواهند بود. توضیح اینکه در کنار حسن و قبح عقلی و عقلانی، حسن و قبح عرفی نیز وجود دارد. حسن و قبح عرفی امری نسبی است و ممکن است یک عمل خاص در یک عرف قبیح باشد و در عرف دیگر حسن باشد. به عنوان مثال شرب خمر در عرف مسلمین قبیح بوده، اما در عرف ادیان دیگر قبیح نیست. در مقابل حسن و قبح عرفی، حسن و قبح عقلی یا عقلانی وجود دارند که نسبی نیستند. البته ممکن است گاهی موضوع حسن و قبح تغییر کرده و حسن آن تبدیل به قبح یا بالعکس شود. به عنوان مثال علت قبح سرقت، اختلال به نظام اجتماعی است. اگر فرض شود در یک جامعه سرقت موجب اختلال نباشد (مثلاً مسائل امنیتی بسیار شدید شده که به ندرت سرقت رخ دهد، و موارد نادر نیز موجب اختلال به نظام نشود)، در این صورت سرقت قبحی ندارد؛ اما تغییر قبح آن به سبب تغییر موضوع است. مثال دیگر اینکه فرض شود ساعتی اختراع شده که بر دست افراد بسته شده و با دروغ گفتن آن شخص، علامتی خاص می‌دهد. در این صورت نیز دروغ بسیار اندک شده و در موارد نادر نیز اختلال نظام محقق نمی‌شود، زیرا دروغ هر شخص برای دیگران معلوم می‌شود. در این صورت نیز قبح کذب از بین رفته، اما ارتفاع قبح به سبب تبدیل موضوع است.

به هر حال، حسن و قبح عرفی امری نسبی است؛ اما حسن و قبح عقلی و عقلانی از امور مطلق بوده و نسبی نیستند. فقط گاهی موضوع آنها تغییر کرده، و موجب تغییر حسن یا قبح عملی می‌شود.

ثمره دوم: اتصاف افعال خداوند متعال به حسن و قبح

ثمره دوم این است که اگر حسن و قبح «عقلی» باشند، افعال خداوند متعال نیز متصف به حسن و قبح عقلی می‌شود؛ اما اگر حسن و قبح «عقلانی» باشند، افعال خداوند متعال متصف به آنها نمی‌شود؛ زیرا موضوع حسن و قبح عقلانی فعل انسانی است که در اجتماع زندگی کرده است. بنابراین عقاب خداوند متعال در روز قیامت متصف به حسن و قبح نخواهد شد، و سایر افعال خداوند نیز متصف به حسن و قبح نخواهند شد.

به نظر می‌رسد این ثمره فی الجمله صحیح بوده و ثمره مهمی است؛ اما دو تعلیقه بر آن وجود دارد: اول اینکه برای تحقق این ثمره باید خداوند متعال «فاعل بالاراده» باشد تا افعالش متصف به حسن و قبح عقلی شود (در نظر فقهاء و متکلمین خداوند متعال «فاعل بالاراده» است، اما در نظر حکماء اینگونه نیست)؛ تعلیقه دوم اینکه در هر صورت (قبول یا انکار حسن و قبح عقلی)، فعل خداوند متعال متصف به حسن و قبح عرفی می‌شود. به عنوان مثال اگر خداوند متعال اطفال را به جهنم ببرد، نزد

عرف این کار قبیح است (حتی منکر وجود خداوند متعال نیز می گوید اگر خداوندی باشد و چنین تعذیبی نماید، کار قبیحی انجام داده است)!